



کرتو فارغی از مای کار سنگین دل حال خود بخوابم کعب پیش اصف

جمع کن حسانی حافظ زین را
ایشکبخت کیسوت محسم بر نشانی

| | |
|--|-------------------------------------|
| که هم نادیدم صیغی دهم نوشته بخوابم | بخواه تو ام جانان و بیدارم که بیدار |
| نه بنید چشم تا بنیدان خصوص اسرار زبانی | لا سر که در پاید ز حال عانی و موفی |
| که از هر طلق زلف هزاران جان | بیفتان زلف و صوفی را بهوی |
| از آن باد اعمس باد که ایگر و نماند | خم چه بنامیزد کون مجموع و دها |
| خدار ایگرمان با ما که کن زمینانی | کن دکار شفافان در آن برود و دها |
| بدن فرود وقت ابدل در آن افق که در آن | در بصر از باد شبکیر در خواب شکر |
| سر و شوار در منزل باید عهد اسانی | مول از همه مان ابدل طاق کار و دها |
| که در حسن لطف با قمش از نظر اسانی | ملک در سجده ادم ز منوی نوبت |
| بیا و این جمع را را رخسارم از بلک | چرخ از دور چشم ما بنم زلف و دها |

خجال خزل نفس در دست سبده مخط
کجا کجا سینه آبنال با مملکت سنج

با سبجای سمن در حال اولالی
بارب و صبه در خور آمد کوش خط بهلالی